



دکتر شهین علیایی زند  
استاد دانشگاه علامه طباطبائی

دکتر شهین علیایی زند، تحصیل کرده آمریکا است. او طی سال های گذشته تحقیقات وسیعی در ایران انجام داده است که هر یک از آنها به وجود از جایگاه ویژه ای برخوردار است. مقاله حاضر او برگرفته از پژوهشی است که وی درباره دومین انتخابات شورای شهر تهران انجام داده است. در این پژوهش، خانم آفرین گان و مریم فرجی، فریاد روزانفر، شبنم آذر و مریم صفورزاده و آقای حمیدرضا فرجی وی را به عنوان پرسشگر یاری داده اند که از زحمات همگی آنها تشکر می کنیم.

تشکر و قدردانی از آقایان مهندس ابراهیم کلیاف و ناصر کریمی جوانی که متعهدانه شرایط لازم را برای اجرای این پژوهش فراهم آوردند، یک وظیفه است. همان طور که می دانید، دومین انتخابات شورای شهر، در شهرهای بزرگ، به ویژه در تهران، از اقبال بسیار کمی برخوردار بود. در آن روز، یعنی روز نهم اسفند، سگوتی سنگین اما پر از هیاهو و فریاد، شهر تهران را فرا گرفته بود. سگوتی که می بایستی در قالب کلمات معنا شود، در صفحه ای از تاریخ این مرز و بوم، ثبت و ضبط کرد. به همین دلیل، بلافاصله بعد از اعلام نتایج انتخابات، در یک همه پرسشی وسیع از ۲۰۰ نفر از شهروندان تهران می که در انتخابات شرکت نکرده بودند، علت عدم حضور آنها را در پای صندوق های رای جویا شدیم. این مقاله گزارشی است از نتایج این همه پرسشی و گامی است در راستای جاودانه تر کردن این روز قابل تأمل.

## در دومین انتخابات شورای شهر، تنها مردم روسفید از آب درآمدند!

در سالی که به نام حضرت علی مزین شده بود، به جای به محاکمه کشاندن مسؤولان خاطی، یعنی پدیده ای که انصافاً همیشه با نام علی عجین بوده است، مداحی ها کردند، شعرها سرودند و سمینار "زن از دیدگاه علی" را برگزار نمودند و بدین ترتیب، در این بازی، زنها را نیز، به بازی گرفتند.

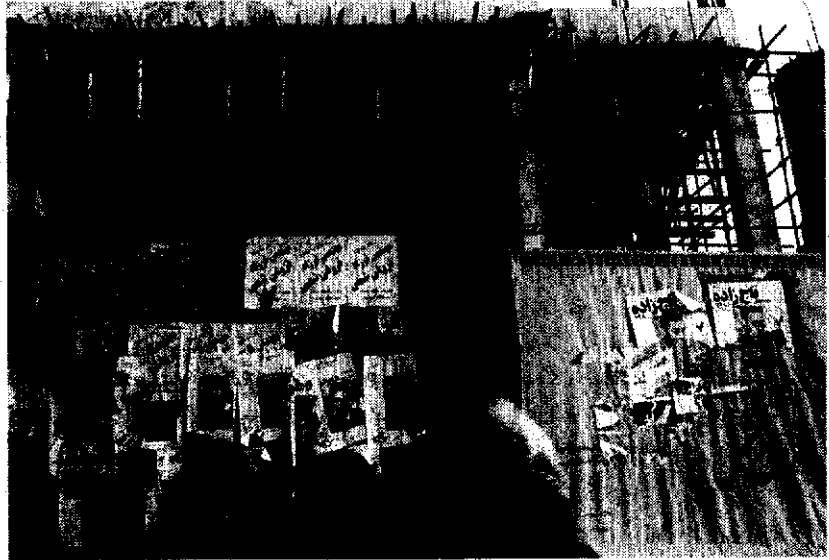
به هنگام نگارش این گزارش، در همسایگی ما، شعله های آتش از اجساد هزاران زن و مرد و کودک بی گناه عراقی تا عرش بالا می رود. تا شاید در آنجا، دل آسمانیان را بسوزاند و آنها را وا دارد که باران رحمت خود را بر سر زمینیان جاری کنند. اما آسمانیان، این بار قرص و محکم، سر جای خود نشسته اند و مصرانه می خواهند که این فرصتی باشد تا زمینیان، خود آسمانی شوند.

و اما، آسمانی شدن زمینیان، سبک و سیاقی دارد. سبک و سیاقی که مردم کوچه بازار ما، یعنی همان مردم عادی که سال ها است "من خود را در باغچه های کوچک خانه خود دفن کرده اند، بهتر از تمامی برگزیدگان مان با آن آشنایی دارند. مردم کوچه بازار مان، همان هایی را می گویم که به مجردی که صدای پای دشمن را بر لب مرزها شنیدند، سلحشورانه برپا خاستند و جان، در دستی گرفتند و سلاح در دست دیگر. همان هایی را می گویم که متعلق به هیچ حزب، گروه و یا جناحی نیستند. اما تک تک و به

تنهایی، همانند یک حزب، سازمان یافته و هماهنگ، عمل می کنند. انصافاً که این مردم عادی، بیش از هر گروه یا جناحی، خودشان می دانند که کی، و چگونه باید وارد عمل شوند. بی خود نیست که در سال ۷۶، اکثر قریب به اتفاق آنها بدون قرار قبلی و بدون آشنایی با سبک و سیاق ائتلاف های جناحی، پیرو جوان، خرد و کلان، به خیابان ها ریختند و در مبارزه ای آرام علیه تبعیض ها و خودخواهی ها و نامردمی های یک جناح، تنها به عنوان یک تاکتیک مبارزاتی، مردی را برگزیدند که در ابتدا نه او را می شناختند و نه او را دوست می داشتند. جالب آنجا است که در سال ۷۶، بسیاری از مردمی که تا آن زمان به ندرت پای صندوق های رای رفته بودند هم، به این خیل عظیم پیوستند و رای خود را با همین شیوه هماهنگ و سازمان یافته منحصر به فرد، به صندوق ها ریختند.

اگر چه انتخابات سال ۷۶ ایران، تابلوی زیبا و عظیمی از یک تاکتیک مبارزاتی آرام را، در برابر دید

جهانیان به نمایش گذارد. اما یادمان نرود که در آن روزها، بسیاری برای مقطعی هر چند کوتاه، دل باخته محسسه ای شدند که با دست های خود تراشیده بودند. برای ارزیابی چگونگی این رویداد، باید به یاد آوریم روزهایی را که این ملت بعد از سال ها، اسم ایران عزیزش را، ایران سرفرازش را، با افتخار از زبان کاندیدایی می شنید که به دلایل واضح، رد صلاحیت نشده بود. اگر چه وقتی این کاندیدا مسؤولیت را در دست گرفت در پاسداری از این نام، توانی از خود نشان نداد. اما به طور حتم می توان گفت که او، ملیت را ننگ و یا شرک نمی دانست. او، عمیقاً دریافته بود که این ملت از تخت جمشیداش دست برنخواهد داشت. فردوسی اش را از یاد نخواهد برد و اگر چه جیبش سخت خالی شده است. اما همان آخرین پشیز خود را نیز عاشقانه برای خرید ماهی های قرمز سفره هفت سین خود خرج خواهد کرد. خود ماتیم، خاتمی می داشت که ملت دارد برای هویتش له له می زند و به این احساس، سخت احترام



شعرها سرودند و سمینار زن از دیدگاه علی را برگزار نمودند. و بدین ترتیب، در این بازی زن‌ها را نیز، به بازی گرفتند و بازی دادند.

اینجا است که می‌گویم که اگر در روز نهم اسفند، به جای انتخابات شورای شهر، هر انتخابات دیگری نیز برگزار می‌شد، قطعاً با اقبال بسیار کمی از طرف مردم مواجه می‌شد. اصلاً فراتر از این می‌روم و می‌گویم که اگر در روز نهم اسفند، انتخاباتی جز انتخابات شورای شهر برگزار می‌شد، به دلایلی که بحث پیرامون آن، در این اندک نمی‌گنجد، حضور مردم در شهرهای کوچک و به ویژه روستاها هم، بسیار اندک‌تر و کم‌رنگ‌تر از این می‌بود. فراموش نکنیم که برای مردم ماکه تک‌تک و فرد فرد، به مثابه یک حزب عمل می‌کنند. چگونگی حضور در انتخابات، یک تاکتیک مبارزاتی کارآمد از آب درآمده است. شک نیست که تأمل بر نتایج پژوهش حاضر، این دیدگاه را استحکام می‌بخشد.

همانطور که در ابتدای این مقاله گفته شد، بلافاصله بعد از اعلام نتایج انتخابات شورای شهر، طی مصاحبه گسترده‌ای، با ۲۰۰۰ نفر از شهروندان در تمامی مناطق تهران، علت عدم حضور آنها را در این انتخابات جویا شدیم. مهمترین علل ذکر شده از جانب شهروندان، به لحاظ فراوانی، در جدول زیر آمده است. خاطر نشان می‌کنیم که جملات ذکر شده در بالای هر جدول، گفته‌های خود شهروندان است.

ابتدا به نتایج جدول شماره ۱، توجه کنیم: از میان ۲۰۰۰ نفر از افراد شرکت‌کننده در تحقیق، تنها ۲۳ نفر، یعنی ۱/۶ درصد از آنها با گفته بالای جدول مخالف بوده‌اند. به عبارتی دیگر ۹۸/۴ درصد از شرکت‌کنندگان، یعنی تقریباً همگی آنها، با تکیه بر تجربه خود، معتقدند، که افرادی که در پی پست‌های سیاسی هستند، اغلب وقتی نیازمند به آرای مردم می‌شوند به آنها روی می‌آورند و بعد آنها را فراموش می‌کنند.

هستند که بیش از همیشه حاکمیت خود را گسترش داده‌اند و تا آنجا که می‌توانسته‌اند به ریش مردم خندیده‌اند. واقعیت امر این است که این بار هم، تورم، گرانی، بی‌کاری و مبارزه لحظه به لحظه با تنگناهای زندگی، نصیب مردم شده است و ثروت و مکنث و مناصب و موقعیت‌های آنچنانی، نصیب همان قبلی‌ها، و وابستگان شان، بدتر از همه این‌که، در این گیرودار، جمعی از شریف‌ترین مردم این آب و خاک که برای ایستادن در برابر این همه نامردمی همواره قد رشید خود را علم کرده‌اند نیز به محبس کشانیده شده‌اند و گاه با عناوینی نظیر محارب با خدا تا پای دار هم پیش رفته‌اند.

نمی‌دانم چگونه شد که ذوالفقار علی، غرش‌کنان در آسمان نخرخید وقتی که در بحبوحه این همه نامردمی، سالی را به نام حضرتش مزین کردند. زیرا که، در این سال هم، به جای به محاکمه کشانیدن مسؤلان خاطی، یعنی پدیده‌ای که انصافاً همیشه با نام علی، عجین بوده است، مداحی‌ها کردند.

### جدول شماره ۱

تجربه به من ثابت کرده است که افرادی که در پی پست‌های سیاسی هستند،

اغلب فقط وقتی نیازمند به آرای مردم هستند، به آنها

روی می‌آورند و بعد، آنها را فراموش می‌کنند

می‌گذاشت. هنوز، دیری از زمان انتخاب خاتمی نگذشته بود، که او، برخلاف تمامی وعده‌هایش از مردم، این دریای لایزال انرژی و توان، فاصله گرفت. او، خودش، به گونه‌ای می‌گوید که سر در چاه برده و دردهایش را در درون آن، فریاد کشیده است. اما من و اغلب ۳۲ درصد از واجدین شرایطی که در سال ۸۰ پای صندوق‌های رای حاضر نشدیم، آرزو داشتیم که او دردهایش را به جان ما بریزد، تا ببیند که برای جانان خود، یعنی پاسداری از این مرز و بوم، چه خواهیم کرد. قطعاً تاریخ درباره او و تمامی ما قضاوت دقیق‌تری خواهد داشت. اما، جناب خاتمی عزیز، حداقل انتظاری که همگی ما از شما داشتیم، این بود که به این مدیریت پوسیده و نکبت‌بار چرخشی خاتمه بدهید. می‌گویند که این، امکان‌پذیر نبود؟! می‌گویم اگر بدانید که این ملت، با آن سینه ستبرش چقدر دستش را دراز کرد تا شما دستتان را در دست او بگذارید و یا هم به مقابله با این مسایل بروید!! نتیجه آن که در این چند سال گذشته، گرچه فرهنگ لغات، به واژه زیبایی مردم سالاری مزین شده است، اما در واقع این رانت‌خواران و انحصارطلبان

۲۰۰۰	۳۳	۲۷۳	۱۶۹۴	تعداد افراد
۱۰۰	۱/۶	۱۳/۷	۸۴/۷	درصد

یافته‌های موجود در جدول شماره ۲، به نتایج جدول شماره ۱، اعتبار بیشتری می‌بخشد:

همان طوری که می‌بینیم، باز در اینجا ۸۲/۲ درصد از مردم، با گفته ذکر شده در بالای جدول خیلی موافقت و ۱۴/۲ درصد تا حدودی موافقت خود را اعلام داشته‌اند. به عبارتی دیگر در اینجا نیز ۹۷/۴ درصد اعتقاد دارند که جناح‌ها سخت درگیر دعوای خود هستند و در این میان، این مردمند که به دست فراموشی سپرده شده‌اند.

در این راستا، باید از گردانندگان این مملکت دعوت کرد که هر از گاهی، صبح اول وقت، پای کیوسک‌های روزنامه‌فروشی بایستند و ببینند آنچه را که مردم کوچه بازار ما می‌بینند. آنها، گردانندگان را می‌گویم، باید ببینند که مردم می‌بینند که چگونه نشریه‌ای فردی را قهرمان می‌نامد و نشریه‌ای دیگر از وی به عنوان محارب با خدا، یاد می‌کند.

مردم ما، همان‌هایی که درد نان، کار و امنیت دارند را می‌گویم. این برخوردهای سیاه و سفید را می‌بینند و ناامن‌تر از همیشه رهسپار کار خود می‌شوند. اما در راه، آنها به حق از خود سوال می‌کنند که مسؤلیتی که در حل اولین مسائل مملکتی این همه وامانده‌اند چگونه به خودشان اجازه می‌دهند که در خصوصی‌ترین ابعاد و رویدادهای زندگی مردم دخالت کنند؟ یادمان باشد که در این جامعه، رنگ لباس، بلندای پاشنه کفش، نام گذاری نوزادان و کف زدن و یا نزدن به هنگام ابراز احساسات نیز دولتی است و باید مطابق با سلیقه مسؤلین انجام شود.

همین مسؤلیتی که برای مثال، سال‌هاست که بالاترین میزان یارانه را صرف خرید گندم کرده‌اند و دست آخریک سوم آن را به صورت ضایعات به سطل زباله ریخته‌اند. همین مسؤلیتی که هنوز که هنوز است اقتصاد مملکت را عمدتاً تنها بر روی یک محصول، یعنی نفت می‌گردانند اما تکنولوژی مربوط به آن را از خارج وارد می‌کنند.

**در این چند سال گذشته، رانت خواران و غارتگران اقتصادی، بیش از همیشه به ریش مردم خندیدند، زندانیان سیاسی، با رویای رهایی در بندهای خود خزیدند، و مردم در زیر بار تورم و گرانی، حتی توان سیلی زدن بر صورتشان و سرخ نگه داشتن آن را نیز از دست دادند. منصفانه قضاوت کنیم، این ملت با چه دلخوشی، باید پای صندوق‌های رای می‌رفت؟**

اگر چه در همه جای این تحقیق، دور بودن گردانندگان این مملکت از مردم، مهم‌ترین کله پاسخگویان بوده است. اما هیچ یافته‌ای به اندازه

جدول شماره ۲

من فکر می‌کنم که دعوای جناح‌ها بیشتر بر سر پست‌ها و صندلی‌ها است، تا تمایل به خدمت به مردم

تعداد افراد	۱۶۶۳	۲۸۵	۵۲	۲۰۰۰
درصد	۸۲/۲	۱۴/۲	۲/۶	۱۰۰

جدول شماره ۳

بین مردم و مسؤلین خیلی فاصله افتاده است

تعداد افراد	۱۷۶۰	۲۲۴	۱۶	۲۰۰۰
درصد	۸۸	۱۱/۲	۰/۸	۱۰۰

صفحات تاریخ کهن ما به کرات نشان داده است که بسیاری از گردانندگان این سرزمین، معمولاً مشاوران خود را از میان مداحان و کاسه‌لیسان انتخاب می‌کنند و در نتیجه، چشم‌ها و گوش‌های آنها نیز برای شیرین‌نگه داشتن موقعیت خود، به جای آنکه شرایط زندگی، بر خوردها و نگرش‌های مردم را آن طوری که هست گزارش کنند، اخباری را به گوش قبله عالم خود می‌رسانند که خوشایند وی باشد.

رویدادهای انتخابات سال ۷۶، مثال بارزی از این باور را پیش چشممان ما، مجسم می‌کند. در آن سال، همین مردم عادی، از مدت‌ها قبل می‌دانستند که کاندیدای مقابل رییس جمهوری منتخب، در انتخابات شکست فاحشی خواهد خورد. این در حالی است که وی با بیانی صریح و قابل قدر دانی اعتراف می‌کند که دوستان و مشاوران وی، نتایج نظرسنجی‌های قبل از انتخابات را، یا به او نمی‌گفتند و یا به وی نتایج معکوس را گزارش می‌کردند. تا به اصطلاح، روحیه ایشان خراب نشود و این اعتراف، به مراتب شکل‌تر از واکنشی است که در آخرین انتخابات مجلس شورای اسلامی، برخی از کاندیداهایی که به مجلس راه نیافتند، از خود نشان دادند. زیرا که برخی از آنها به جای نگاه کردن به عملکرد خود، در ابتدا، شمارش بد

آراء را بهانه کردند و بدین ترتیب نشان دادند که ترجیح می دهند که با توهم خود زندگی کنند تا با واقعیت ما!

در انتخابات اخیر، یعنی دومین انتخابات شورای شهر هم، مردم عادی به مراتب زودتر از فعالان و خاصان، می دانستند که این انتخابات به ویژه در شهرهای بزرگ، بسیار کم اقبال از آب درخواهد آمد.

**در ششمین انتخابات مجلس شورای اسلامی، برخی از کاندیداها، علت عدم موفقیت خود را ناشی از شمارش "بد" آراء، دانستند و بدین ترتیب، نشان دادند که ترجیح می دهند که با "توهم" خود زندگی کنند تا با واقعیت ها**

بیبیم خودمان را منصفانه به جای این جوانان بگذاریم. جوانانی که درس خوانده و فرهیخته اند، اما باید بیکار و کنار زده شده، در گوشه ای بنشینند و ببینند که چگونه پسران مسوولان، که همسن و سال های خود آنها نیز هستند، حساس ترین و پول سازترین پست ها را به خود اختصاص داده اند، پست هایی که برای کسب آن باید از سال ها تجربه علمی، عملی و مدیریتی برخوردار بود. پست هایی که اصلاً برای آنها تراشیده شده است.

مردم ما، همان طور که از مدت ها قبل، نتایج انتخابات را می دانند، از دیگر رویدادها نیز، غافل نیستند. آنها فعالیت های بنیادها و نهادهایی را که حتی خود را بالاتر از آن می دانند که به دولت حساب پس بدهند را، به خوبی می دانند. آنها ماجرای واردات چای، پروژه نیشکر، خرید هواپیماهای دست دوم و... و... همه را می دانند. آنها به خوبی می دانند که رانت خواران در داخل این سیستم، چه قدرتی دارند. اتصافاً که چنین رویدادهایی آن هم با نام معنویت نه تنها پشت مردم را، بلکه پشت تاریخ را هم خراهم لوزاند.

نگاه کردن به آخرین جدول، یعنی جدول شماره ۵، دل مارا اندکی، فقط اندکی، آرام تر می کند. اگر چه نزدیک به سه چهارم از مردم، یا این اندیشه که دیگر کسی به فکر آنها نیست، موافقت، اما در مقایسه با یافته های جدول پیشین، به نظر می رسد که یافته های این جدول، از گذشته کفتری برخوردار باشد. زیرا که علی رغم فجایعی که پیش آمده است نزدیک به یک چهارم از مردم تا حدودی این اطمینان

**جدول شماره ۴**

به نظر شما، به طور کلی، تا چه حد عملکرد مسوولین ما، منطبق با اهداف انقلاب بوده است؟

تعداد افراد	۸	۲۹۱	۱۷۰۱	۲۰۰۰
درصد	۰/۴	۱۴/۵	۸۵	۱۰۰

**جدول شماره ۵**

دیگر کسی به فکر مردم نیست

تعداد افراد	۱۵۴۴	۳۹۳	۸۳	۲۰۰۰
درصد	۷۶/۳	۱۹/۶۵	۴/۱۵	۱۰۰

را دارند که هنوز اینجا و آنجا کسانتی هستند که سینه خود را برای گرفتن حق سپر می کنند. و شاید خودشان هم یکی از آن کسان باشند. و این باور، چقدر بارویدادهای کنونی جامعه جهانی هم آواز و هم آهنگ است. زیرا که اگر چه به خوبی پیداست که در این مقطع از تاریخ، هنوز زورگویان و نامردمان، عنان اختیار جوامع را در دست دارند. اما به نظر می رسد که در

**در این جامعه، رنگ لباس، بلندای پاشنه کفش، نام گذاری نوزادان و کف زدن و یا نزدن به هنگام ابراز احساسات هم، دولتی است و باید مطابق با سلیقه مسوولین انجام شود. مسوولینی که سالهاست در حل ابتدایی ترین مسائل مردم وامانده اند**

اینجا و آنجا و همه جا، شکرهمندترین و زیباترین فصل از تاریخ بشریت، یعنی فصل بیداری و خیزش ملت ها در حال گشوده شدن است. در این فصل گردانندگان، یا منافع و آرای مردم را محور تمامی حرکت های خود قرار می دهند یا ناپود می شوند و برای همیشه مدفون.

یادمان باشد که فصل آسمانی شدن زمینیان فرا رسیده است. یادمان باشد، یادمان باشد !!